



خرج می کنیم پس داریم!

خیلی‌ها هستند که دم از نداری می‌زنند. می‌گویند اوضاع اقتصادی مملکت خوب نیست و مردم درآمدی ندارند که خرج کنند. خب اگر این طور است پس این مردمی که شب عید در خیابانها خرید می‌کنند از کجا آمده‌اند؟ این همه لباس و کیف و کفش و شیرینی و میوه و مواد غذایی را چه کسانی با چه پولی می‌خرند؟ غیر از این است که مردم همین کشور هستند و علیرغم "نداری" باز ته بازار را در می‌آورند؟ اگر ندارید پس چرا می‌خرید؟ اگر دارید پس چرا ناشکری می‌کنید و دم از نداری می‌زنید؟ آدم نمی‌داند دم خروس را باور کند یا قسم حضرت عباس را!



در همین زمینه زارع عضو کمیسیون اقتصادی مجلس گفته که مردم حداقل ۸۰ هزار میلیارد تومان در بازار شب عید هزینه می‌کنند که از این رقم ۴۰ هزار میلیارد تومان مربوط به سه میلیون کارمند دولت است!

از ماست که بر ماست!

تا حالا فکر کرده اید که چرا ما مردم ایران عامل اصلی مشکلات و بدبختی‌ها را اول دولت و بعد دشمن می‌دانیم در حالیکه ریشه خیلی از این دردهایی که جامعه را در بر گرفته، خودمان هستیم؟! چرا یک سوزن به خودمان نمی‌زنیم و یک جوالدوز به دیگران؟ وقتی ما مردم، به خودمان هم رحم نداریم چه توقعی از دیگران داریم؟ چرا نزدیک عید که می‌شود کاسبها قیمت‌ها را دولا پهن حساب می‌کنند؟ چرا بعد از زلزله غرب کشور، قیمت کانکس‌های دومیلونی یک شبه می‌شود پنج میلیون؟

چرا وقتی یک کالا گران می‌شود به جای اینکه خریدش را تحریم کنیم می‌رویم و دو برابر نیازمان می‌خریم تا قیمت‌ها همچنان گران بماند؟ چرا کارمندان از ساعت کاری شان می‌دزدند و به امور شخصی می‌رسند؟ چرا هر کس تا به جایی می‌رسد اول به فکر پر کردن جیب خودش می‌افتد؟ چرا پزشک، بیمار را در بیمارستان دولتی ویزیت نمی‌کند و می‌گوید به مطب خصوصی اش برود؟ چرا بساز بفروش‌ها از مصالح درجه سه در خانه سازی استفاده می‌کنند که به بادی هم بند نیستند؟

چرا نانوایان وقتی اجازه ندارند قیمت نان را افزایش دهند، اندازه و وزن نان را کم می‌کنند؟ اینها حق خوری نیست؟ دست درازی به مال دیگران نیست؟ فقط آن سه هزار میلیاردها متعلق به بیت المال است؟ چرا دائم شور آن پولهایی را می‌زنیم که حق ماست ولی در جاهای دیگری خرج می‌شود که ما راضی نیستیم؟ شاید نتوانیم جلوی آنها را بگیریم اما از خودمان که می‌توانیم شروع کنیم! چرا وقتی خودمان می‌توانیم عامل فساد و بی‌رحمی و گرانی و ظلم به هم‌نوع نباشیم، این کار را می‌کنیم؟ چرا به انسانیت پای بند نیستیم؟... بیاید از خودمان شروع کنیم!

یک شفاف سازی درباره جوانترین وزیر ایرانی

از وقتی محمد جواد آذری جهرمی به عنوان وزیر ارتباطات معرفی شده خیلی‌ها به اشتباه دارند او را جوان ترین وزیر در تاریخ جمهوری اسلامی معرفی می‌کنند، در حالی که این گونه نیست. با اینکه وی متولد ۱۳۶۰ است و در ۳۶ سالگی به عنوان وزیر شروع به کار کرده اما حتی جوان ترین وزیر بعد از انقلاب هم نیست چون شهید محمود قندی در سال ۱۳۵۸ در حالی وزیر پست و تلگراف و تلفن شد که ۳۵ سال سن داشت. محمدعلی نجفی (شهردار فعلی تهران) نیز سال ۱۳۶۰ در سی سالگی وزیر آموزش عالی شد. قبل از انقلاب نیز سید حسین فاطمی هدایتی در دولت محمد مصدق، در سن ۳۵ سالگی وزیر امور خارجه ایران شده بود.



آقایان این آمار را جدی بگیرند!

در اسفند هفته ای را به نام هفته سلامت مردان نامگذاری کرده‌اند و سخنگوی وزارت بهداشت آماری داده که جالب توجه است: ۳۱ درصد مردان فعالیت بدنی نامناسب دارند.

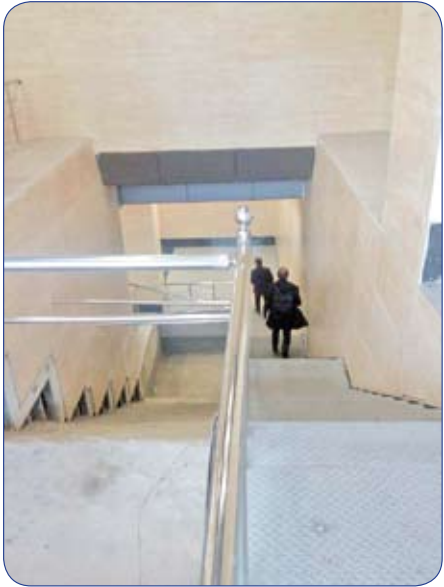


از ۳۷ سرطان شایع ۳۲ مورد در مردان اتفاق می‌افتد. ۹۵ درصد حوادث شغلی منجر به فوت، مربوط به مردان است. مردان در هنگام بیماری کمتر به پزشک مراجعه می‌کنند. ۵۰ درصد مردان ایرانی دچار اضافه وزن هستند. ۸۰ درصد مردان، میوه و سبزی به قدر کافی نمی‌خورند.

۲۰ درصد مردان به طور مکرر سیگار می‌کشند. مردان ایرانی، دو برابر بیشتر از زنان در حوادث می‌میرند.

آن که دکوری افتتاح می‌کرد نرفته است!

راستش را بخواهید ما فکر می‌کردیم این جور افتتاح کردنها دیگر دوره اش تمام شده و متعلق به زمان احمدی نژاد است! ولی اشتباه می‌کردیم چون با چشم خودمان دیدیم که یک ایستگاه مترو را در پایتخت افتتاح کرده‌اند در حالیکه پله برقی اش هنوز نصب نشده! (عکسش را هم گرفتم که دارید می‌بینید) این وضعیت نه تنها برای کودکان و کهنسالان ایجاد زحمت می‌کند و باید شصت تا پله را بالا و پایین بروند که حتی جوانان هم به خاطر این همه پله دچار نفس تنگی می‌شوند!



با توجه به اینکه این اتفاق اواخر بهمن روی داده ظاهراً می‌خواسته‌اند در دهه فجر با یک افتتاح نصفه نیمه، یک سروصدایی بکنند و بگویند ما خیلی کار می‌کنیم و خیلی خوبیم! فقط می‌ماند آسایش مردم که آن هم خیلی مهم نیست. زیرا چند بار که بالا و پایین بروند عادت می‌کنند. پله برقی را هم بودجه سال آینده که آمد می‌خرند نصب می‌کنند. باتشکر از خانواده محترم رجبی و شهرداری تهران!!

جشنواره فیلم فجر، تا بوده همین بوده!

معمولاً جشنواره فیلم فجر که تمام می‌شود تازه انتقادات شروع می‌شود. بیشتر انتقادات هم به نوع داوری و جایزه‌هایی است که داده یا نداده‌اند.

اما بررسی ادوار مختلف جشنواره نشان می‌دهد که تا بوده همین بوده. (حتی اسکار با آن عظمتش بعضی وقتها گرفتار لابی و سیاستهای پشت پرده می‌شود. جشنواره فجر ما که جای خود دارد!) در این ۲۳ سالی که من سینما را شناخته و جشنواره فیلم فجر را به طور جدی دنبال کرده‌ام بسیار دیده‌ام که فیلمی علیرغم شایستگی‌هایش از راهیابی به جشنواره باز مانده یا به آن بی‌توجهی شده است.

بارها دیده شده که هیات داوران، تحت تاثیر دبیر جشنواره یا هیاهوی رسانه‌ها و یا حتی زیر فشار نیروهای خارج از ارشاد، به فیلمی جایزه داده یا سیمرغی که حق فیلمی بوده را در آخرین لحظات به فیلمی دیگر داده‌اند.

همین چند سال قبل، یاد هست که یکی از فیلمسازان قدیمی را به ارشاد دعوت کردند، سوژه و پول هم دادند تا فیلم بسازد و به جشنواره بدهد. بعد هم حسابی جایزه بارانش کردند! یا همین پارسال که یک شب قبل از مراسم اختتامیه، سیمرغ بهترین بازیگر مرد را از نوید محمدزاده گرفتند و به رضا عطاران دادند...

در جشنواره امسال هم آمدند در بعضی رشته‌ها دو سیمرغ دادند تا دل همه را به دست بیاورند! اما نه تنها دل بعضی‌ها را به دست نیاوردند بلکه باعث شدند او اعتراض را پیش خدا ببرد!

مسأله دیگری که در برخی ادوار جشنواره دیده شده "مصلحت اندیشی" های بی مورد است. داورها می‌نشینند و تصمیم می‌گیرند که به فلان بازیگر جایزه بدهند چون سالهاست دارد کار می‌کند و تاکنون جایزه ای نگرفته! یا به فلانی که در فیلم امسالش درخشیده جایزه ندهیم

